

## إضاءة من رؤيا ملك مصر روشنگری از رؤیای پادشاه مصر

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ  
سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا  
تَعْبُرُونَ﴾ (يوسف: ٤٣).

«(پادشاه گفت: در خواب هفت گاو فربه را دیده‌ام که آنها را هفت گاو لاغر  
می‌خورند و هفت خوشه‌ی سبز دیدم و هفت خوشه‌ی خشک دیگر. ای  
خاصگان من، خواب مرا تعبیر کنید، اگر تعبیر خواب می‌دانید)».

الرؤيا (الصادقة) حق من الله سبحانه وتعالى سواء رآها نبي كيوسف  
ع أو رآها باحث عن الحقيقة كالسجين الأول أو رآها كافر غافل عن ذكر  
الله كفرعون مصر. وسورة يوسف ع دارت حول هذه النقطة، الرؤيا حق  
من الله ينكرها الكافرون بالله كماً فرعون ويؤمن بها المؤمنون بالله  
كالسجين الأول ويوسف ع، أما من يرى الرؤيا فلا بد أن يكون لها أثر في  
نفسه سواء كان مؤمناً أم كافراً، فملك مصر لم يكن مؤمناً، ولكنه لم يقبل  
إهمال رؤياه على أنها أضغاث أحلام، كما قرر ملأه وزبانيته.

رؤيا (رؤیای صادق‌ه) حقی از جانب خداوند سبحان و متعال است؛ چه  
پیامبری مانند یوسف ع آن را ببیند یا کسی مانند زندانی اول که دنبال حقیقت  
است و یا کافری مانند فرعون مصر که از یاد خداوند غافل می‌باشد. سوره‌ی  
یوسف ع حول این نکته می‌چرخد. رؤیا حقی از جانب خداوند است که افرادی  
مانند بزرگان فرعون که به خداوند کافر هستند، آن را انکار می‌کنند و کسانی  
که به خداوند ایمان دارند، مانند یوسف ع و زندانی اول، به آن ایمان می‌آورند.  
اما کسی که رؤیا می‌بیند، باید در نفسش تاثیری بگذارد، چه مؤمن و چه کافر.  
پادشاه مصر مؤمن نبود؛ ولی نپذیرفت که رؤیایش را به عنوان خواب‌های  
پریشان، آن گونه که بزرگان و و مأمورانش گفتند، نادیده بگیرد.

وبدأت رحلة البحث عن حقيقة هذه الرؤيا، فمرت بملا فرعون الكافرين فأهملوها واستخفوا بها، وكذلك يتابعهم اليوم الجاهلون، ثم انتقلت إلى السجين الأول الذي نجا بإيمانه وتصديقه يوسف ع وأُرسل إلى السجن. جست و جو از حقیقت این رؤیا آغاز می‌شود؛ بزرگان کافر فرعون از آن گذشتند، آن را نادیده گرفتند و حقیرش شمردند؛ امروز نیز نادان‌ها از آنان پیروی می‌کنند. سپس به زندانی اولی می‌رسد که به واسطه‌ی ایمان داشتن و راستگو شمردن یوسف ع نجات پیدا کرد، در حالی که به زندان فرستاده شده بود.

فبماذا خاطب يوسف ع ؟  
يوسف ع او را چگونه خطاب کرد؟

خاطبه خطاب مؤمن مصدق له، فإذا رجعنا إلى حاله لما تقدم هو وصاحبه إلى يوسف ع في السجن ليسأله عن رؤياه، قال مع صاحبه:  
﴿.. نَبِّنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (يوسف: ۳۶)، وهذه العبارة لا تعبر عن القطع بصديق يوسف ع، أما الآن فهو يقول: ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا...﴾ (يوسف: ۴۶)، أي بين لنا ما سيحصل حقاً وصدقاً فأنت صادق بل خيرة الصادقين ﴿أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾ فهذا الشخص (السجين الأول) الآن مؤمن بالرؤيا حتى وان كان من رآها فرعون مصر، بل ويأخذ كلام يوسف حول الرؤيا على انه سيحصل يقيناً ﴿.. أَفْتِنَا..﴾ إلا ما شاء الله رب العالمين.

او را مؤمن و تصدیق کننده‌ی خودش مورد خطاب قرار داد. اگر به وضعیت او آن هنگام که او و همراهش در زندان به سوی یوسف ع رفتند تا از او در مورد رؤیایش پرسند، بازگردیم، می‌بینیم به همراه دوستش گفت: «... ما را از تعبیر آن آگاه کن، که از نیکو کارانت می‌بینیم». این عبارت با قطع و یقین به راستگو بودن یوسف ع صحه نمی‌گذارد؛ اما اکنون او می‌گوید: «(ای یوسف، ای مرد راست‌گوی، برای ما تعبیر کن....)»؛ یعنی برای ما آنچه به حقیقت و راستی اتفاق می‌افتد را بیان کن، که تو راستگو و حتی بهترین راست‌گویان هستی. «أَيُّهَا الصِّدِّيقُ» (ای راست‌گو). اکنون این شخص (زندانی اول) به رؤیا ایمان دارد حتی

اگر کسی که آن را دیده است، فرعون مصر باشد- تا آنجا که سخن یوسف در مورد رؤیا را اینگونه می‌پذیرد که به طور قطع اتفاق خواهد افتاد: ﴿... به ما خبر بده...﴾؛ مگر آنچه خداوند پروردگار جهانیان اراده فرماید!

ونتيجة هذه الرؤيا التي رآها فرعون مصر الكافر، أن عمل بها يوسف ع فطلب على أساسها ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ﴾

(یوسف: ۵۵)، ثم بنى اقتصاد مصر على أساس هذه الرؤيا، وعمل على أساسها فرعون مصر الكافر، فأخرج يوسف ع من السجن وخاطبه فقال:

﴿إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾ (یوسف: ۵۴)، وكانت نتيجة الرؤيا: ﴿وَكَذَلِكَ

مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۵۶).

نتیجہی این رؤیای که فرعون کافر مصر دیده بود، این بود که یوسف ع به آن عمل کرد و براساس آن درخواستی مطرح نمود: «گفت: مرا بر خزاین این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانایم» و سپس اقتصاد مصر را براساس این رؤیا بنا و فرعون کافر مصر، براساس آن عمل نمود. در نتیجه یوسف ع را از زندان بیرون آورد و او خطاب قرار داد و گفت: «گفت: تو از امروز نزد ما صاحب مکانت و امین هستی» و نتیجہی رؤیا، این بود که: «(اینچنین یوسف را در آن سرزمین مکانت دادیم که هر جا می‌خواست، جای می‌گرفت. رحمت خود را به هر کس بخواهیم ارزانی می‌داریم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم)».

وهذه الرؤيا ليس فيها نبي ولا وصي، ولكنها حق من الله، وصدقها صاحبها فرعون الكافر، والسجين المؤمن، ويوسف ع، واليوم ماذا حصل

؟ يرى المؤمنون رؤيا بالرسول محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وفاطمة ع

والأنمة (عليهم السلام) يقولون هذا هو الحق، فيقول لهم العلماء غير العاملين قرناء ملاً فرعون: هذه أضغاث أحلام. أو أنهم يقولون قولاً ازدادوا به طغياناً وكفراً على ملاً فرعون، وذلك بقولهم: إن الشيطان (لعنه الله) يتمثل بخيرة الله من خلقه محمد وآل محمد والأنبياء والمرسلين (عليهم

السلام).

در این رؤیا، نه پیامبری دیده می‌شود و نه وصی‌ای، ولی حقی از جانب خداوند بود و بیننده‌اش فرعون کافر- آن را تصدیق کرد و همچنین زندانی مؤمن و یوسف ع. امروز چه حاصل شده است؟ مؤمنینی که رؤیای رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و فاطمه س و امامان (علیهم السلام) را می‌بینند می‌گویند حق است؛ ولی علمای بی‌عمل که هم‌قطاران بزرگان فرعون هستند، می‌گویند خواب‌هایی پریشان. یا حتی سخنی می‌گویند که با بر زبان راندنش، سرکشی و کفری افزون بر بزرگان فرعون از خود نشان می‌دهند؛ چنین سخنی: شیطان (لغت الله) به صورت بهترین آفریده‌هایش، حضرت محمد و آل محمد و پیامبران و فرستادگان (علیهم السلام) متمثل می‌شود!